



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۱/۱۳

داکتر مطهر

ناشناس کیست؟

درین اواخر در مصاحبه با منیژه نادری محمد صادق فطرت مشهور به ناشناس نه تنها ادعای دیرینه خویش را که پته خزانه یک اثر جعلی است دوباره تکرار نمود ولی حالا یک ادعای بی اساس و بدون سند دیگری کرده است که فوق العاده قابل تعجب است. این بار ناشناس ادعا میکند که پته خزانه اثریست که مرحوم علامه عبدالحی حبیبی، مرحوم پوهاند عبدالشکور رشاد و مرحوم استاد فاضل عبدالروف بینوا جعل و تالیف نموده اند. مانند ادعاهای دیگر بی بنیاد ناشناس این ادعا هم از جمله تناقضاتی است که وی درین اواخر به آن دست زده است. قبل از اینکه در مورد اتهامات ناشناس سخن رانی شود اجازه بدهید تا این سه گنجینه ادب و علم و فرهنگ کشور را مختصراً معرفی نمایم:

مرحوم علامه عبدالحی حبیبی از برجسته ترین خاورشناسان مشهور افغانی و نویسنده پرشکوه در زبان های پښتو و دری و عربی و مؤرخ سیاسی و ادبی، مصحح، محقق، و شاعر زبان های پښتو و دری افغانستان بود. وی بیش از ۱۰۰ کتاب و ۸۰۰ مقاله علمی و ادبی را تالیف نموده است.

مرحوم پوهاند عبدالشکور رشاد یکی از سرمایه های ملی علمی، محقق، شاعر و زبان شناس برجسته کشور بشمار میرود. وی بیش از ۲۰۰ کتاب و مقاله علمی را نوشته است.

مرحوم استاد فاضل عبدالروف بینوا نویسنده، شاعر پر کیف، ژورنالیست، مؤرخ و دیپلمات بود. بر علاوه دیوان اش، اوسنی لیکوال و تحشیه و تعلیق دیوان رحمان بابا از آثار مهم وی میباشد. وی بیش از ۶۰ کتاب و مقاله های علمی و ادبی را تالیف نموده است.

چندی قبل ادعای ناشناس برین بود که پته خزانه اثر محمد هوتک است و برای خوشنودی پادشاه وقت شاه حسین هوتک نوشته شده است. زمانی بعد این ادعای ناشناس شکل دیگری را بخود گرفت و حالا دعوا دارد که پته خزانه تالیف این مشاهیر ادبی قندهاریست و علت نبشتن آن بر فراز ساختن زبان پښتو توسط خاندان سلطنتی محمد زایی بوده و این سه شخص را مکلف ساخته بودند تا این اثر را جعل کاری نمایند.

خطب بزرگ ناشناس اینست که بدون بررسی یک موضوع بر آن گستاخانه سخن رانی میکند بدون اینکه چهاربر موضوع را تحلیل نماید. پته خزانه بسال ۱۹۴۳ میلادی از یک نسخه خطی تدوین و ترتیب گردیده و بسال ۱۹۴۴ توسط پښتو تولنه بچاپ رسیده است. در آن زمان مرحوم رشاد یک نوجوان ۱۹ ساله بود. بدین لحاظ کدام عقل سالم این قول را قبول میکند که یک نوجوان ۱۹ ساله بتواند اینگونه اشعار متین پته خزانه را که مطابقت تام با حوادث تاریخی دارد تهیه و ترتیب نماید. ناشناس در مصاحبه های خویش به گفتار خود توجه نکرده و هر چه که بفرش آمده آنرا ارائه کرده است بدون ازینکه تاریخ تحشیه و تعلیق پته خزانه را مورد بررسی قرار دهد. علاوه بر آن ناشناس خودش در مصاحبه های خویش چندین بار اقرار کرده که پته خزانه را سالها پیش سرسری خوانده است.

بر علاوه به متهم نمودن این اشخاص بزرگوار، ناشناس به شهکار دیگری دست زده است که مولوی محمد امین خوگیانی را هم درین ادعاهای دروغین خویش دخیل ساخته به دلیل اینکه مرحوم خوگیانی بزبان عربی آشنایی داشته تا با حبیبی در موارد عربی که در تالیف کتاب ضروری پنداشته میشد همکاری نماید. این ادعای طفلانه ناشناس نه تنها خنده آور است بلکه کاملاً بی اساس میباشد. علامه حبیبی از جمله نویسندگان برجسته افغانستان بود که با زبان عربی کاملاً آشنایی داشت و کتب و مقالاتی را به این زبان نگاشته است. مرحوم حبیبی چه مجبوریت داشت که درین مورد محتاج به کمک مرحوم خوگیانی باشد؟ آیا ناشناس کدام سندی واقعی بدست دارد؟

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خبر و لولئ

سوال اینست که چه عواملی وجود دارد تا ناشناس را وادار می سازد تا اینگونه ادعاها و تناقضات کاملاً بی اساس و بی سند را بر پا سازد؟

برای تحلیل این موضوع، گفتار خود ناشناس مدرک بزرگی است تا این معما را حل نماید. در کتاب ناشناس ناشناس نیست، تالیف صبور سیاسنگ، ناشناس یک هنگامه بالاپوش مد روز را برپا ساخته و از پدر خود شکایت دارد که وی این گونه بالاپوش را برایش مهیا نکرد. البته پدر بزرگوار ناشناس توان خریدن بالاپوش متداول روز را نداشته و امکان دارد برایش پول خریدن یک بالاپوش عادی را داده باشد. این واقعه تقریباً در حدود ۷۰ سال قبل رخ داده است که تا امروز این موضوع را در مصاحبه خویش یاد آوری میکند. از نگاه روانشناسی این گونه روش را خود پرستی (narcissism) گویند.

مثال دیگر خود پرستی ناشناس موضوع آواز خوانی میباشد. وی بارهای متواتر از پدر خود شکایت دارد که او را نگذاشته تا بصورت آزادانه خواندن کند تا در بین مردم محبوبیت او زیاد شود مثل آواز خوان های دیگر وقت مانند احمد ظاهر و استاد سرآهنگ و غیره. همین بود که محمد صادق تخلص ناشناس را برای آواز خواندن خود انتخاب نمود. ناشناس در آن زمان جوانی خوش آوازی بود و آرزو داشت تا مانند دیگران در بین مردم محبوبیت زیاد داشته باشد. امکان دارد این پدیده تا اندازه به محور خود پرستی ناشناس بچرخد که وی دایم الوقت این موضوع را یاد آوری مینماید و از پدر خود شکایت میکند. اینطور بر می آید که این محدودیت بر سلوک روانی وی صدمه وارد نموده و او از جوانی تا به امروز علائم اختلاط فکری (psychopathy) را در رفتار و گفتار خویش نشان میدهد.

درین شکی نیست که در جوانی ناشناس یک آواز خوان دلپذیر افغانستان بود و مردم سر تا سر کشور آواز او را می پسندیدند. شهرت مفرط ناشناس درین سالهای پیری اش کاملاً کاهش یافته و اینطور معلوم میشود که این وقایع صدمه بارز روحی به او وارد کرده است. برای اینکه شهرت از دست داده خویش را دوباره اخذ نماید ناشناس ناچار به کارهای دست میزند تا به هر صورتی که باشد توجه مردم را به خود جلب نماید.

خود پسندی و خود پرستی از جمله امراض روانی بحساب میروند. مثل یک فردیکه به یک مرض مدش مبتلا باشد و به تداوی ضرورت دارد، ناشناس هم به تداوی جدی روانی ضرورت دارد تا ازین گونه اصرارهای بی اساس دست بردار شود و علمای فقید کشور را به جعل و فریب کاری متهم ننماید. اینکار شایسته یک فرد تحصیل کرده نیست و آوردن این گونه شکاک بی اساس و بی سند بین مردم، در یک جامعه مدنی، یک حرکت کاملاً نامطلوب است.